

به نام خداوند جان و خرد

قنوس در بی ذهنی

سامان جوان فکر (ساویور)

عذرا ویسی قصبه

۱۳۹۹

فهرست مطالب

زنگار	مرغ راز
چه خصمانه	من و تو
من نمی دانم	بجای سیگار
بی وزنی	نعنایی
شاهراه	گورستان خاطرات
آینه حقیقت	فریاد پنهان
کاش جهان	در کدامین سیاره
ققنوس در بی ذهنی	اسکرین شات
تو اگر نباشی	زندگی
محبوب	تکرار
زندگی را زندگی	بازی شطرنج
کنید	مثل آب
پيله	بی کرانگی

از مقصد تا مقصود	میلاذ
آینه‌ی مرداب	مهتاب کجاست
چند سال نوری	کابوس سیاه سحر
سمانه	گاه
کفش	چرا
سرخ‌ی غروب	تباهی
لبخند خورشید	مرجان
صبر	ارتفاع کابوس‌ها
بین این همه	ساعت خیس شاعر
تجربه	مادرم
مثل طلا	پدرم
بیداری	تولد
پاییز خاکستری	مکتب عشق
	گذر عمر

مرغ راز

مرغ حق پرنده‌ی جاودان
دوست قدیمی نسیم شامگاه
بنشین بر شاخه مهتاب
نال‌های عاشقان رابشنو
صدای سنگها به گوش می‌رسد
ابرهای تیره شب عاشقانه حرکت می‌کنند
عاشقی در خیالش رنگین کمان میشود
اوج میگیرد موج به سمت آسمان
شعله‌های آتش در حسرت موج

عبور سبز یک مسافر از جاده بی‌انتهای برزخ
لبخند گیاهان و جنگل شب

استراحت آفتاب

تعطیلی در طبیعت

چشم‌گرگهای تنها و خواب دسته‌جمعی شغالها

رنج و مه

همه در یک خط می‌روند

در چشمان مرغ راز

ساویر

من و تو ۲

آسمان نیلی

ابرها خندان

دوستی

موج دریا

ستاره‌ها در خواب

و افتاب بیدار

بستن درهای تاریک

کلام و رخ تو

نگاه تو و دریا

آغاز عشقی انتها

جسمی کهنه با روحی نو

رهایی و آزادی

لب سرخ باغچه‌ها

عشق و آفتاب

و صدای خدا از پشت درختان کهنسال

آواز و آغاز

آشتی با زندگی

طپش قلب جنگل

تلخ و شیرین

با کلی درد هم‌میتوان اوج گرفت و پرواز کرد

ساویر

بجای سیگار

بجای خریدن سیگار

یک زنبیل ریحان بخریم یا که نعنا

ساویر

نعنایی

بعداز سیگار نعنایی

آدامس نعنایی هم می چسبد

ساویر

گورستان خاطرات

گورستان خاطرات است دلم

به تمامیت نمی گنجی در عمق چشمانم

دوست بداریم زندگی را

ارزیابی نکنیم با ذهن محدود

مرگ بیدار میکند احساساتمان را

و عمر رو به زوال است .

ساویر

فریاد پنهان

فریادهای پنهان مرا از سکوتم دریاب رازهایی

پشت سکوتم هست

که با تمام کلمات وصف شدنی نیست.

م. ویسی

در کدامین ستاره

در کدامین سیاره گمگشته ای

نیمه‌ی پنهان من

باورت دارم به تمامیت روزهای زندگیم

قربانی شده ام در فراق

بی‌قراریم به رنگِ غوانی است.

م . ویسی

اسکرین شات

گاز و ترمز را نگه دارید
تاماشینتان اسکرین شات بگیرد.

ساویر

بازی شطرنج

ما در بازی شطرنج زندگی جفتک خور اسب
شده ایم فقط .

ساویر

مثل آب

شعله فروزان باش

حتی اندک

حیات بخش باش

مثل آب.

م . ویسی

بی کرانگی

بی کران

زندگی طلب کن

که اسرار در زند گيست

طلوع کن مثل خورشید

به معبد درونت برو

حل کن معما را

به راز تبدیل شو

وهم سو شو با بیکرانگی

م . ویسی

زنگار

پاک کن زنگار را از نفس خویش
بر فروزان چلچراغ قلب خویش
صیقلی ده تو بر این احوال خویش
تا جلا یابد آن دوور درون
روشنی بخشی تو بر اطراف خویش

م . ویسی

چه خصمانه

چه خصمانه تگرگ بروی شیروانی میکوبی
گویی بغض گره خورده ات را با نعره‌هایی از
جنس آتش برون میریزی
اما تو به رنگ آبی حتی ضربه هایت بوی ناب
عشق میدهد

و زلال بودند آتش را آرام میکند و فرومیشانند
حتی اگر بشکل گوله‌های یخی باشی

م . ویسی

من نمی دانم

در سکوت شب رازهایی نهان است

سکوت شب را دست کم نگیرید

و چه زیباست رمز گشایی شب

دروهم وهممه سکوت شب

نجوایی بگوش می رسد

از جنس نور

براستی نمی دانم

آیا تاریکی توهم روشناست و یا روشنایی توهم

تاریکی

و یا هر دو توهم یکدیگر

م . ویسی